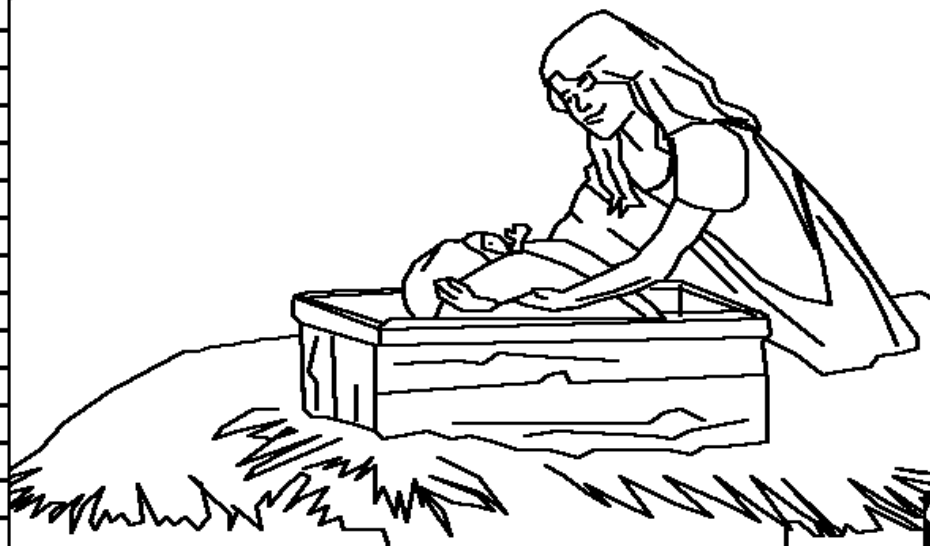


# تولد عیسی مسیح



خدا در خواب به ستار شناسان گفت که از راه دیگری به کشور خود برگردند. هیرودیس به شدت عصبانی بود.



ستاره آنها را به جایی که یوسف و مریم همراه کودک خود زندگی می‌کردند، راهنمایی کرد. پس از ورود آنها زانو زدند و عیسی را پرستش کردند و هدایای خود را که شامل طلا، مُر و گندر بود به عیسی تقدیم کردند.



اما هیرودیس نتوانست به پسر خدا آسیبی برساند! زیرا خدا در خواب به یوسف هشدار داد و گفت که مریم و عیسی را به مصر ببرد.



او تصمیم گرفت عیسی را از بین ببرد، بنابراین آن پادشاه شریر تمام کودکان دوساله و کمتر را در بیت‌لحم کشت.

مترجم Nahid Sepehri

بازگویی از E. Frischbutter; Sarah S.

نویسنده Edward Hughes

طراحی تصاویر M. Maillot

داستان 36 از 60

M1914.org

Bible for Children, PO Box 3, Winnipeg MB R3C 2G1 Canada

حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستان‌ها را کپی و یا چاپ نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.

تولد عیسی مسیح

داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب‌مقدس

بر اساس

انجیل متی ۲- او انجیل لوقا ۱-۲

"کشف کلام تو نور می‌بخشد."

مزمور ۱۱۹: ۱۳۰



وقتی هیرودیس مُرد یوسف مریم و عیسی را از مصر به شهر کوچکی

به نام ناصره نزدیک دریای جلیل بازگرداند.

فارسی

Persian

خدا می‌داند که ما کارهای بدی انجام داده‌ایم کارهایی که او آنها را گناه می‌خواند. مجازات گناه مرگ است.

خدا جهانیان را آن قدر محبت نمود که پسر بیگانه خود را فرستاد تا با مرگش بر روی صلیب مجازات گناه ما را بپردازد. عیسی پس از مرگ دوباره زنده شد و به آسمان بالا رفت. به این وسیله خدا اکنون می‌تواند گناهان ما را ببخشد.

اگر می‌خواهی از گناهان خود توبه کنی، این دعا را نزد خدا بکن: خداوند! من ایمان دارم که عیسی برای گناهان من مُرد و اکنون دوباره زنده است. خواهش می‌کنم وارد زندگی من بشو و گناهان مرا ببخش تا بتوانم زندگی تازه‌ای داشته باشم و برای همیشه با تو باشم. کمک کن تا به عنوان فرزند تو برای تو زندگی کنم. آمین.

کتاب‌مقدس را هر روز بخوان و همیشه دعا کن!



او پسر خدای متعال نامیده خواهد شد و او پادشاه ابدی خواهد بود."

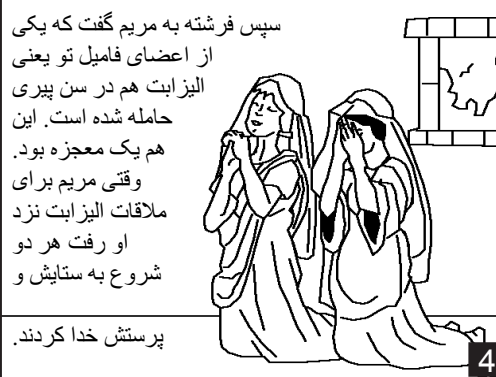


در زمان‌های پیش خدا فرشته خود جبرائیل را نزد دختر جوان بسیار زیبایی به نام مریم فرستاد. فرشته به او گفت: "تو حامله شده پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید."



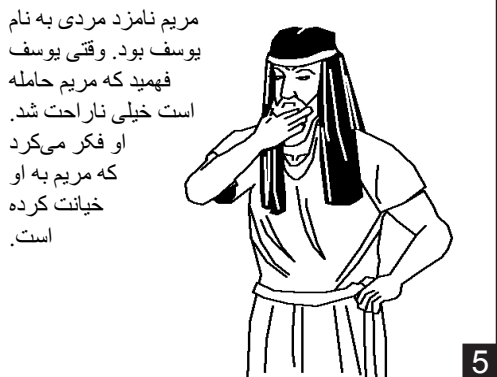
مریم که متعجب شده بود گفت:  
"این چگونه ممکن است؟" فرشته  
به مریم پاسخ داد: "این بچه از  
طرف خداست و پدر  
انسانی نخواهد  
داشت."

3



سپس فرشته به مریم گفت که یکی  
از اعضای فامیل تو یعنی  
الیزابت هم در سن پیری  
حامله شده است. این  
هم یک معجزه بود.  
وقتی مریم برای  
ملاقات الیزابت نزد  
او رفت هر دو  
شروع به ستایش و  
پرستش خدا کردند.

4



مریم نامزد مردی به نام  
یوسف بود. وقتی یوسف  
فهمید که مریم حامله  
است خیلی ناراحت شد.  
او فکر می کرد  
که مریم به او  
خیانت کرده  
است.

5



فرشته خدا در رویایی شب به او  
گفت که فرزند مریم پسر خداست.  
یوسف مریم را کمک کرد تا  
فرزندش را بزرگ کند.

6



یوسف نه تنها خدا را اطاعت می کرد بلکه از قوانین  
کشوری هم اطاعت می کرد. به خاطر قانون  
جدید او و مریم راهی  
بود شدند تا مالیات  
خود را  
بپردازند.

7



زمان زایمان مریم نزدیک  
شده بود. ولی یوسف  
نمی توانست جایی برای  
مریم پیدا کند. تمام  
مسافر خانه ها پر  
شده بودند.

8



سرانجام آنها طویله ای پیدا کردند. عیسی در همانجا متولد  
شد. مریم او را در قنداقی پیچیده و در آخور  
خوابانید. آخور جایی است که  
معمولاً غذای  
حیوانات  
را  
می گذارند.

9



در نزدیکی آنجا چوپانان مراقب گله های خود بودند. فرشته  
خدا به آنها ظاهر شد و خبر بسیار  
خوشی  
را به  
آنها داد.

10



"امروز در شهر داود نجات دهنده ای به دنیا آمده است که  
مسیح و خداوند است. نشانی آن برای  
شما این است که نوزاد را  
در قنداق  
پیچیده  
در آخور  
خوابیده خواهید  
یافت."

11



ناگهان تعداد زیادی فرشته نورانی ظاهر شدند.  
همه خدا را ستایش می کردند و می گفتند:  
"خدا را در برترین آسمانها  
جلال و بر  
زمین در بین مردمی  
که مورد پسند او  
می باشند صلح و  
سلامتی باد."

12



چوپانان با شتاب به طرف آن مکان رفتند.  
بعد از این که کودک را دیدند آنچه را که  
فرشتگان در مورد عیسی گفته بودند را به  
دیگران بیان کردند.

13



یوسف و مریم، چهل روز بعد  
عیسی را به اورشلیم بردند.  
در آنجا مردی که شمعون  
نام داشت عیسی را در  
آغوش گرفت  
و خدا را  
شکر  
کرد.

14



در همین حال حنا که او نیز خدا  
را در معبد خدمت می کرد،  
با دیدن عیسی خدا را  
شکر کرد. هر دوی آنها  
می دانستند که عیسی  
پسر خداست؛  
همان  
نجات  
دهنده ای که  
وعده داده  
شده بود.

15



یوسف دو پرنده کوچک قربانی  
کرد. زیرا طبق شریعت  
موسی افراد فقیر باید  
برای اولین نوزاد پسر  
خود دو پرنده  
قربانی  
می کردند.

16



بعد از مدتی یک  
ستاره نورانی چند  
ستاره شناس را از  
مشرق زمین  
به  
سمت اورشلیم راهنمایی کرد.  
آنها می پرسیدند: "کجاست آن  
نوزاد که پادشاه یهود است؟ ما  
برای پرستش او آمده ایم."

17



هیرودیس پادشاه خبر آمدن  
این ستاره شناسان را شنید.  
او که از این خبر نگران  
شده بود به آنها گفت: "من  
هم می خواهم او را پرستش  
کنم." اما او دروغ می گفت.  
هیرودیس می خواست عیسی  
را بکشد.

18